شرایط تحقق وعده الهی

توضيح اينكه وعده استخلاف در آيه، جز با اجتماعى كه با ظهور مهدى (عليه السلام) بر پا مى‏شود با هيچ مجتمعى قابل انطباق نيست‏

و اين مجتمع طيب و طاهر با صفاتى كه از فضيلت و قداست دارد هرگز تا كنون در دنيا منعقد نشده، و دنيا از روزى كه پيامبر (ص) مبعوث به رسالت گشته تا كنون، چنين جامعه‏اى به خود نديده، ناگزير اگر مصداقى پيدا كند، در روزگار مهدى (ع) خواهد بود، چون اخبار متواترى كه از رسول خدا (ص) و ائمه اهل بيت (ع) در خصوصيات آن جناب وارد شده از انعقاد چنين جامعه‏اى خبر مى‏دهد، البته اين در صورتى است كه روى سخن در آيه را متوجه مجتمع صالح بدانيم، نه تنها حضرت مهدى (ع).

خواهيد گفت: طبق اين نظريه چه معنا دارد كه روى سخن را در زمان نزول آيه به‏" الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ" كند در حالى كه مهدى (ع) آن روز نبود، (نه خودش بود و نه يكى از اهل زمانش).

در پاسخ مى‏گوييم: اين سؤال ناشى از اين است كه پرسش كننده ميان خطابهاى فردى با خطابهاى اجتماعى خلط كرده، چون خطاب دو جور ممكن است متوجه اشخاص شود، يكى اينكه اشخاصى را مورد خطابى قرار دهند، بدين جهت كه خصوصيات خود آنان‏مورد نظر است، ديگر اينكه همان اشخاص را مورد خطاب قرار بدهند، اما نه از اين جهت كه شخص خود آنان مورد نظر باشد، بلكه از اين جهت كه جمعيتى هستند داراى صفاتى معين، در صورت اول خطاب از مخاطبين به غير مخاطبين متوجه نمى‏شود. و شامل آنها نمى‏گردد، نه وعده‏اش و نه وعيدش و نه هيچ چيز ديگرش، و در قسم دوم اصلا اشخاص دخالتى ندارند، خطاب متوجه دارندگان صفات كذايى است، كه در اين صورت به ديگران نيز متوجه مى‏شود.

در آيه شريفه خطاب از قبيل خطابهاى دوم است، كه بيانش گذشت و اغلب خطابهاى قرآنى كه يا مؤمنين را مخاطب كرده، و يا كفار را از اين قبيل است، و همچنين خطابهايى كه متضمن بدگويى از اهل كتاب و مخصوصا يهود است، از اين قبيل است، به مخاطبين بدگويى مى‏كند به اينكه نياكان و اجداد چند پشت قبل ايشان چنين و چنان كردند، و همچنين خطابهاى متوجه به مشركين كه شما بوديد كه چنين و چنان كرديد، به اينكه اسلاف آنان بودند، نه خود آنان، پس معلوم مى‏شود كه روى سخن با دارندگان فلان صفات زشت است.

و مخصوصا از اين قبيل است وعده‏اى كه به يهود داده و فرموده:" فَإِذا جاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوؤُا وُجُوهَكُمْ"[[1]](#footnote-1) كه وعده داده شدگان تا زمان تحقق آن وعده و پيشگويى زنده نماندند، و در عين حال روى سخن با يهود عصر نزول است، كه شما چنين و چنان مى‏شويد.

و نظير آن وعده در گفتار ذى القرنين است، كه بنا به حكايت قرآن كريم گفت:

" فَإِذا جاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَ كانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا"[[2]](#footnote-2).

و نيز وعده‏اى كه به مردم داده كه قيامت قيام مى‏كند و بساط حيات دنيوى به وسيله نفخه صور بر چيده مى‏شود، چنان كه فرمود:" ثَقُلَتْ فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً"[[3]](#footnote-3) كه مؤمنين صالح را به عنوان اينكه مؤمن و صالحند وعده‏اى داده، كه اشخاص حاضر در زمان نزول آن را نديدند و مردند، ولى همين كه در آخرين روز از روزگار دنيا افرادى صالح و مؤمن شاهد نفخه صور مى‏شوند، مجوز اين شده كه اين وعده را به همه صالحان مؤمن در همه اعصار، و مخصوصا افراد حاضر در زمان نزول بدهد.

پس حق مطلب اين است كه اگر واقعا بخواهيم حق معناى آيه را به آن بدهيم (و همه تعصبات را كنار بگذاريم) آيه شريفه جز با اجتماعى كه به وسيله ظهور مهدى (ع) به زودى منعقد مى‏شود قابل انطباق با هيچ مجتمعى نيست.

و اما اگر پاى مسامحه و سهل انگارى در تفسير مفردات و جملات آن راه دهيم، آن وقت ممكن است بگوييم مراد از استخلاف" الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ‏" استخلاف همه امت است، (نه همان طور كه گفتيم دسته‏اى مخصوص)، آن وقت در جواب اينكه همه امت مصداق‏" الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ" نيستند، بگوييم اين از باب تغليب است، كه از آن باب به شمس و قمر مى‏گوييم: شمسين، (دو آفتاب) يا قمرين (دو ماه) و يا پاسخى نظير آن بدهيم.

و مراد از تمكين دينشان، آن دين كه برايشان پسنديده، اين بگيريم كه آنان را در دنيا معروف به امت اسلام مى‏كند، و دين اسلام را دين ايشان مى‏داند، هر چند كه هفتاد و سه فرقه شوند، و هر فرقه‏اى فرق ديگر را كافر بداند، و بعضى خون بعضى ديگر را مباح بشمارد، و عرض و مال او را حلال بداند.

و مراد از تبديل خوف ايشان به امنيت، و اينكه خدا را بپرستند و چيزى را شريك او نگيرند اين باشد كه خدا اسلام را عزت و شوكت دهد، و بر معظم معموره زمين گسترده كند، در معظم معموره زمين آزادانه نماز و روزه و حج انجام شود، هر چند كه از ميان خود آنان امنيت رخت بر بسته باشد، و حق و حقيقت با سكنه آنها خدا حافظى كرده باشد.

كه در اين صورت موعود به اين وعده امت، و مراد از استخلاف، ايشان عزت و شوكتى است كه بعد از هجرت رسول خدا (ص) و بعد از رحلت آن جناب نصيب مسلمين شد، ولى اگر معنا اين باشد باز وجهى نيست كه تنها شامل زمان خلفاى راشدين باشد، بلكه بعد از آنان را نيز تا زمان انحطاط خلافت اسلامى شامل مى‏شود.

خوب، اين وجهى است كه مى‏توان براى آيه تصور كرد، و اما تطبيق آيه با دوره خلفاى راشدين و يا سه نفر اول و يا تنها دوره على (ع) هيچ وجهى ندارد.

" وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ" مناسبتى كه مضمون اين آيه با آيات سابق دارد، مى‏رساند كه اين آيه تتمه آيات سابق است.

بنا بر اين اينكه فرمود:" وَ أَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ" دستور به اطاعت او است، در وظايف و عبادتهايى كه براى بندگانش تشريع كرده، و اگر از ميان همه وظائف تنها نماز و زكات را يادآورى كرد، براى اين بود كه اين دو تكليف در ميان تكاليف راجع به خدا و خلق به منزله ركن است، و جمله‏" وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ" انفاذ ولايت آن جناب است در قضاء و در حكومت.

و جمله‏" لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ" تعليل براى امر است به مصلحتى كه در مامور به هست، و معناى آن به طورى كه از سياق بر مى‏آيد اين است كه خدا و رسول را اطاعت كنيد، كه در اين دو اطاعت اميد آن هست كه رحمت الهى شامل شما شود، و خدا وعده خود را درباره شما انجاز كند، و يا انجاز آن را زودتر كند، چون بر طرف شدن نفاق از بين مسلمانان، و عموميت يافتن صلاح و اتفاق كلمه حق، كليد انعقاد مجتمعى است صالح، كه هر قسم خيرات به سويش سرازير مى‏شود.

" لا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ مَأْواهُمُ النَّارُ وَ لَبِئْسَ الْمَصِيرُ" اين آيه تتمه آيات قبل است، و در آن وعده استخلاف در زمين و تمكين دين و تبديل خوف به امنيت را كه در آيات سابق بود تاكيد مى‏كند.

پيامبر خود را خطاب مى‏كند به خطابى مؤكد، كه زنهار، خيال نكنى كه كفار خداى را در زمين عاجز مى‏كنند، و با نيرو و شوكت خود جلو خداى را از انجاز وعده‏اش مى‏گيرند، و اين بيان و حقيقت بشارتى است به رسول خدا (ص)، به كرامتى كه به امت وى كرده، و اينكه دشمنانش شكست خورده و مغلوب خواهند شد، و چون بشارت به آن جناب بود، لذا او را مخاطب قرار داد، و اين التفات را به كار برد.

و چون نهى مذكور (خيال مكن) در معناى اين است كه به زودى كفار به حكم اجبار دست از معارضه با دين و اهل دين بر مى‏دارند، لذا جمله‏" وَ مَأْواهُمُ النَّارُ ..." را بر آن عطف كرد، و گويا فرموده است: ايشان در دنيا شكست خورده، و در آخرت در آتش منزل مى‏كنند، كه بد باز گشت گاهى است.[[4]](#footnote-4)

1. سوره اسراء، آيه 7. [↑](#footnote-ref-1)
2. پس چون وعده پروردگارم برسد، خدا آن را ويران مى‏كند، و وعده پروردگار من حق است.

   سوره كهف، آيه 98. [↑](#footnote-ref-2)
3. قيامت چه سنگين است در آسمانها و زمين، و به سر وقت شما نمى‏آيد مگر ناگهانى. سوره اعراف، آيه 187. [↑](#footnote-ref-3)
4. طباطبايى، محمدحسين، ترجمه تفسير الميزان، 20جلد، جامعه مدرسين حوزه علميه قم، دفتر انتشارات اسلامى - ايران - قم، چاپ: 5، 1374 ه.ش، **ج‏15    215**. [↑](#footnote-ref-4)